

تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرکرد)

عباس یزدانی^۱ * منصور حقیقتیان^۲ * حمید کشاورز^۳

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی است. به این منظور در قالب روش پیمایشی، ۳۴۰ نفر از زنان شهرکرد در دو گروه نمونه عادی و طلاق عاطفی به دو روش نمونه‌گیری گلوله برفی و سهمیه‌ای اتفاقی ساده انتخاب شده و از طریق پرسشنامه به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: بین طلاق عاطفی و شش بعد کیفیت زندگی زنان (احساس فردی، روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، کیفیت سلامت، رضایت از شرایط محیطی و رضایت از شرایط اقتصادی) رابطه معناداری وجود دارد. همچنین اختلاف رتبه‌ها در هر کدام از متغیرهای وابسته در دو گروه نیز معنادار بوده است. در نهایت این نتیجه حاصل شد که کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی بر اساس طیف لیکرت، در حد پایین و کیفیت زندگی زنان عادی در حد بالایی است.

واژگان کلیدی: طلاق، طلاق عاطفی، زنان، کیفیت زندگی و خانواده.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال دوم • شماره ششم • بهار ۹۲ • صص ۱۵۹-۱۸۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۸/۶

۱. کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، نویسنده مسئول (yazdani.abas1@gmail.com).
۲. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهاقان (mansour.haghighatian@yahoo.com).
۳. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهاقان (hkesavarz@yahoo.com).

مقدمه

خانواده از ابتدای تاریخ در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی، زیربنای جوامع و منشأ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. پرداختن به این بنای مقدس و به‌ویژه کانون محوری آن (زنان) و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی شده و غفلت از آن موجب دور شدن از حیات حقیقی و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. خانواده، واحدی با ابعاد گوناگون است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌اش از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. از یک سو واکنش متقابل خانواده، چگونگی کیفیت زندگی آن و تأثیر آن بر اجزا و نهادهای دیگر جامعه، اندیشمندان را بر آن داشته است که با رویکردهای مختلف به مطالعه این واحد اجتماعی سرنوشت‌ساز همت گمارند. طلاق عاطفی نوعی نابهنجاری در نظام خانواده است که اگرچه به جدایی زوجین منجر نمی‌شود و بنا به دلایلی زن و شوهر همچنان در یک محیط و در زیر یک سقف در کنار هم به زندگی مشغولند، زندگی آنها به ازدواجی پوچ تبدیل شده است که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی است (استیل، و کید، ۱۳۸۸). با توجه به آمارهای بیان شده در مورد میزان طلاق عاطفی که بسیار بالاتر از میزان طلاق رسمی است، طلاق عاطفی را می‌توان یکی از عوامل مهم و مؤثر گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده دانست (قراچه و همکاران، ۱۳۹۰). برهیچ کس پوشیده نیست که فضای خانواده بستری برای شکل‌گیری تمام ابعاد یک زندگی است، تأمین خواسته‌های فرد، شکوفایی استعدادها، شکل‌گیری نگرش‌ها و تربیت افراد در این نهاد اساسی صورت می‌گیرد.

در دین اسلام که فرهنگ ما بسیار متأثر از آن است (طبق آیه ۲۱ سوره روم)، هدف عالی تشکیل خانواده، به سکون و آرامش رسیدن اعضای آن و از نتایج ازدواج، ایجاد مودت، رحمت و آرامش میان زن و مرد ذکر شده است. طلاق عاطفی اشاره به معضلی

دارد که دقیقاً عالی‌ترین هدف خانواده و نتایج آن را نشانه گرفته است. بنا بر تحقیقات انجام گرفته، طلاق طی سال‌های اخیر از رشد قابل توجهی در کشور برخوردار بوده است. بر اساس آمار، نرخ رشد طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۶ برابر با ۱۰/۲ درصد و در سال ۱۳۸۶، درصد طلاق به ازدواج برابر با ۱۲/۸۷ برآورد شده است. به عبارت دیگر، از هر ۱۰۰ ازدواج نزدیک به ۱۲ مورد به طلاق منجر شده است. طی گزارشی دیگری که رئیس مؤسسه فرهنگی بین‌المللی خانواده امین منتشر کرده است، رشد ۱۴ درصدی طلاق قطعی و ۱۷ درصدی طلاق در جریان - که در دست پیگیری زوج‌ها و دادگاه‌های خانواده است - در سال‌های اخیر نشان داده شده است (ساوالانپور اردبیلی، ۱۳۹۱).

با رشد فزاینده آمار طلاق - بر اساس تحقیقات انجام گرفته - برخی از خانواده‌های ایرانی امروزه با کاهش فضای عاطفی در خانواده و سرد شدن ارتباطات انسانی در محیط خانواده روبرو هستند که این پدیده می‌تواند به رخداد جدیدی به نام طلاق ذهنی و عاطفی منجر شود. طی تحقیقات انجام شده توسط گروه جامعه‌شناسی خانواده در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، میزان گفتگو میان زوجین در طول شبانه‌روز به کمتر از ۱۷ دقیقه می‌رسد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹: ۵۰) و در حال حاضر طبق اعلام رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران، در بیش از ۶۰ یا ۷۰ درصد از خانواده‌های پیرامون خود شاهد طلاق عاطفی هستیم که زن و مرد تنها، ولی با هم زندگی می‌کنند و هیچ احساسی نسبت به همدیگر ندارند (همان: ۵۱).

در اصل ۱۰ قانون اساسی در مورد خانواده آمده است: از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. خانواده شاید دارای مشکلات و معضلات متعددی باشد، ولی طلاق عاطفی مشکلی است که اساس خانواده (زن و شوهر) درگیر آن است و با وجود این مشکل، زندگی مشترک علاوه بر اینکه بی‌معنا می‌شود، محیطی مناسب برای رشد ناهنجاری‌ها، کجروی‌ها - هم برای اعضای آن و هم برای جامعه - می‌شود که بررسی تبعات آن را لازم و ضروری می‌سازد. فرضیه‌های مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از:

- به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت احساس فردی زنان رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت روابط خانوادگی رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت روابط اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت سلامت رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت شرایط زیست‌محیطی رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت شرایط اقتصادی رابطه وجود دارد.

۱. فضای مفهومی و تعاریف طلاق عاطفی

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد موجود در هر جامعه‌ای همواره در طول تاریخ با آسیب‌های مختلفی مواجه بوده که مسئله طلاق به معنای جدا شدن زن از مرد، و رها شدن از قید نکاح و از زناشویی است. با مطالعه اجمالی به این نکته خواهیم رسید که طلاق در تمام اعصار و در اکثر مذاهب وجود داشته است. هر جا صحبت از پیوند است، امکان قطع و از هم گسستن آن هم هست. باید گفت که اگر ازدواج را قراردادی بین یک زوج برای زندگی مشترک بدانیم، این قرارداد همواره پابرجا نبوده و امکان فسخ آن به دلایلی وجود دارد. طلاق یک واقعه نیست، بلکه فرایندی است که با بروز دلایلی طی زمان شکل می‌گیرد و سرانجام به جدایی ختم می‌شود.

طلاق را می‌توان از منظرهای گوناگون اعتقادی، قانونی، فرهنگی و ... مورد بررسی قرار داد، ولی آنچه همواره به‌عنوان طلاق مطرح بوده است، جدایی زن از شوهر یا جدایی زوجین از زندگی مشترک و فسخ عقد است. در سال‌های اخیر با توجه به تزلزل در ارزش‌ها و تغییر هنجارهای اجتماعی که باعث تغییر در نگرش‌ها، انتظارات و توقعات شده (زمانیان، ۱۳۸۷) و به دلیل تغییراتی که در ساختار و روابط بین زوجین پدید آمده، با تقسیم‌بندی جدیدی مواجهیم که طلاق به دو نوع رسمی و عاطفی (خاموش) تفکیک می‌شود. در طلاق رسمی، زن و مرد با مراجعه به دادگاه به‌طور قانونی از یکدیگر جدا شده و هیچ تعهدی نسبت به هم ندارند، اما طلاق عاطفی به گونه‌ای دیگر در زندگی زوجین به وجود می‌آید. طلاق عاطفی مهم‌ترین عامل از هم گسستگی ساختار و بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی خانواده است (آزادی و همکاران: ۱۳۸۹: ۳) و موجب از هم پاشیدگی عاطفی خانواده می‌شود. در این نوع خانواده، به قول اکثر تعاریف، زن و مرد زیر یک سقف زندگی می‌کنند، ولی هیچ رابطه احساسی میان زوجین یا وجود ندارد و یا بسیار کم است.

این نوع طلاق در جایی ثبت نشده و نمود عینی ندارد، اما مهم ترین نوع طلاقی است که زوجین و کودکان زیادی از آن رنج می‌برند. درچنین خانواده‌هایی به دلایل متعدد، تنش روانی حکمفرماست. برای طلاق عاطفی تعاریف زیر ارائه شده است:

- در طلاق عاطفی، طرفین هیچ گونه عشق و علاقه و صمیمیتی نسبت به یکدیگر نداشته و از مجاورت با یکدیگر هیچ گونه لذتی کسب نمی‌کنند. آنها علی‌رغم این عدم عشق و علاقه به زندگی با یکدیگر تن داده‌اند و جدا نمی‌شوند (فردوسی‌پور، ۱۳۸۴: ۳).

- زوج‌ها زندگی مشترکشان را با عشق شروع می‌کنند، ولی مشاهده می‌کنند که صمیمیت اولیه به تدریج رنگ می‌بازد. آنها با گذشت زمان زندگی مشترکشان را با آهنگی یکنواخت و ملال‌آور ادامه می‌دهند و برای تحمل آن، به مشروبات الکلی، پرخوری، استفاده از مواد مخدر، ارتباط نامشروع و... روی آورده و به دنبال تجربه مجدد صمیمیت فردی و جنسی هستند (Glasser, 2004).

- برخی ازدواج‌ها که به طلاق پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌هایی توخالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹).

- پل بوهانان^۱ طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (Olson & Difrain, 2006).

- طلاق عاطفی در پی پاسخ ندادن زوجین به نظرات، انتظارات و نیازهای آنها اتفاق می‌افتد. در این موارد افراد نسبت به هم بی‌توجه شده و از یکدیگر پرهیز می‌کنند. در واقع کاهش چشمگیر تعاملات مثبت و رضایت از رابطه طرفین، زمینه طلاق عاطفی را فراهم می‌کند (همان: ۱).

- طلاق عاطفی عبارت است از: یک وضعیت یا طرز تلقی بین زن و شوهر رسمی که روابطشان دچار اختلال شده و سرمایه عاطفی بین شخصی آنان به حالت انفعالی درآمده و سپس به فقر عاطفی میل می‌کند و پیوند همسری و همسرایی به گسست و جداسری و بالاخره طلاق عاطفی می‌انجامد (شیخاوندی^۲، ۱۳۹۰).

- بیشتر ازدواج‌ها با عشق صورت می‌گیرد و زوجین قصد دارند به یکدیگر و

1. Paul Bohannon

2. <http://www.hamshahronline.ir/news-110141.aspx>

تعهداتشان پایند بمانند، اما در طول زمان مسائلی پیش می‌آید که زندگی آنها به یک زندگی مشترک بدون احساس، عشق و همراهی منجر شده و برای نرسیدن به جدایی رسمی و به خاطر وجود فرزندان و دلایل دیگر، همچنان به زندگی خود زیر یک سقف ادامه می‌دهند (آزادی و همکاران، پیشین: ۳).

۲. فضای مفهومی و تعاریف کیفیت زندگی

کیفیت زندگی مفهوم گسترده‌ای است که دارای معانی گوناگون برای افراد و گروه‌های مختلف است. برخی آن را به عنوان قابلیت زیست‌پذیری یک ناحیه، برخی به عنوان رفاه عمومی، بهزیستی اجتماعی، شادکامی، رضایتمندی، خوب بودن، داشتن زندگی هدفمند (دارای معنی)، تحقق نیازها و یا عوامل عینی مانند درآمد و وضعیت سلامت دانسته‌اند. کیفیت زندگی مفهومی چندوجهی، ولی در عین حال قابل تعریف و سنجش با رهیافتی میان‌رشته‌ای است. بررسی‌های انجام شده حاکی از این واقعیت است که با نگاه‌های مختلفی به کیفیت زندگی پرداخته شده است. کیفیت زندگی امری نسبی است که برای سنجش آن معیار مطلق و جامع و جهانشمولی وجود ندارد. مفهومی است که به شدت متأثر از زمان و مکان است و عوامل مؤثر بر آن بسته به دوره زمانی و مکانی و جغرافیایی و شرایط فرهنگی تغییر می‌کنند. مؤلفه‌های کیفیت زندگی بر اساس ارزش‌های فردی و ملی تعریف می‌شوند و شکی نیست که واقعیت‌ها و شرایط عینی جامعه و وضعیت مادی زندگی فرد نیز در آن نقش تعیین‌کننده دارد. اما از جهت دیگر باید توجه داشت که انسان موجودی است که بر اساس تصویر ذهنی خود از واقعیت، نه خود واقعیت زندگی می‌کند و رفتارش، برداشت ذهنی و درکی است که از واقعیت دارد که الزاماً با واقعیت انطباق ندارد، این نگرش‌ها قابل تغییر است (خوارزمی، ۱۳۸۶). در ادامه تعاریف ارائه شده از کیفیت زندگی آورده شده است:

- ایوانز^۱ (۱۹۸۹) کیفیت زندگی را عامل یا رفتار خاصی از فرد در پاسخ به حیطه‌های ویژه زندگی که جنبه‌های مختلف رضایت و نارضایتی از زندگی را مشخص می‌کند، تعریف کرده است.

1. <http://hamshahi online. ir/news-28129.aspx>

2. Evans

تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرکرد) ۱۶۵

- تستا و سیمونسون^۱ (۱۹۹۶) کیفیت زندگی را چنین تعریف کرده‌اند: نگرش به جنبه‌های جسمی، روانی و اجتماعی سلامتی به‌عنوان ابعاد مجزا از یکدیگر که تحت تأثیر انتظارات، اعتقادات، تجربیات و تصورات فرد قرار دارد.

- جوزف و همکاران^۲ (۱۹۹۶) که گروه کیفیت زندگی سازمان جهانی بهداشت را تشکیل می‌دهند، کیفیت زندگی را پندارها، اهداف، معیارها و اولویت‌های مورد نظر فرد تعریف می‌کنند.

- رخشنده‌رو^۳ (۱۳۸۱) کیفیت زندگی را ترکیبی از رفاه جسمی، روحی و اجتماعی می‌داند که به وسیله شخص یا گروهی از افراد درک می‌شود، مانند شادی، رضایت از انتظارات، سلامتی و موقعیت اقتصادی.

- مولر^۴ (۱۹۸۳) کیفیت زندگی را میزان رفاه افراد و گروه‌ها، تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی عمومی تعریف می‌کند (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۸).

- پیسون^۵ (۱۹۹۵) اصطلاح کیفیت زندگی را به‌طور کلی، وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند، مانند آلودگی و کیفیت مسکن و نیز برخی صفات و ویژگی‌های خود مردم، مانند سلامت و دسترسی به آن و تحصیلات دانسته است (همان).

- کوستانزا و همکاران^۶ (۲۰۰۷) کیفیت زندگی را به‌عنوان میزان تأمین نیازهای انسانی در ارتباط با ادراکات افراد و گروه‌ها از بهزیستی ذهنی تعریف می‌کند.

- داس^۷ (۲۰۰۸) کیفیت زندگی را به‌عنوان بهزیستی و یا عدم بهزیستی مردم و محیط زندگی آنها تعریف می‌کند (همان).

- بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی (WHO)، کیفیت زندگی، تفسیر شخصی هر فرد از وضعیت زندگی خود در متن فرهنگ و نظام ارزشی است که در آن به سر می‌برد (جواهری و همکاران، ۱۳۸۹).

- از دید جنز^۸ (۲۰۰۴)، کیفیت زندگی، ساختاری چندبعدی و شامل قلمروهای مادی،

1. Testa & Simonson
2. Joseph
3. Moler
4. Pacion
5. Costanza
6. Das
7. Janse

احساسی، روانی، اجتماعی و رفتاری است.

- به عقیده هاگرتی و همکاران^۱ (۲۰۰۱)، کیفیت زندگی اصطلاحی است که بر کیفیت کلی زندگی افراد و نه فقط بر برخی از قلمروهای زندگی دلالت می کند و اگر کیفیت زندگی به اجزای مختلف تقسیم شود، باید اجزای آن در مجموع یک ساختار کلی به نام کیفیت زندگی را نمایش دهد (همان).

۳. ابعاد کیفیت زندگی

با بررسی پژوهش های انجام شده در مورد کیفیت زندگی به این اتفاق نظر می رسیم که در اولین گام، متغیرهای کیفیت زندگی در دو بعد عینی و ذهنی طبقه بندی می شود. کیفیت عینی زندگی، شرایط بیرونی زندگی را نمایش می دهد. کیفیت عینی زندگی با استفاده از شاخص های عینی که مرتبط با واقعیات قابل مشاهده و ملموس زندگی هستند، اندازه گیری می شود. این شاخص ها از داده های ثانویه، مانند تراکم جمعیت، نرخ جرم، میزان تحصیلات، خصوصیات خانواده و... حاصل می شود. واقعیت بسیار مهم این است که کیفیت زندگی نمی تواند تنها از طریق شرایط عینی تعیین شود، بلکه در نظر گرفتن بهزیستی ذهنی افراد نیز دارای اهمیت است. فو اظهار می کند که شاخص های عینی به تنهایی نمی تواند کیفیت واقعی زندگی را نمایش دهد. این شاخص ها دارای پایایی بالا، اما قابلیت اطمینان پایین در ارزیابی بهزیستی انسانی هستند (Foo, 2000: 34). شاخص های ذهنی بر اساس ارزیابی و برداشت افراد از میزان رضایت، شادی و نظایر آن به دست می آید (کجباف و همکاران، ۱۳۹۰). در صورت یکپارچه کردن ابعاد عینی و ذهنی کیفیت زندگی، امکان به دست آوردن تصویر کامل تر و مفیدتری از آن در مقیاس گوناگون مکانی و زمانی وجود دارد. بنابراین هر ارزیابی جامعی از کیفیت زندگی باید دربرگیرنده جنبه های عینی و ذهنی باشد. بدین شکل می توان از توان هر دو رویکرد برای رسیدن به اطلاعات قابل اعتماد و قابل اطمینان تر درباره کیفیت زندگی استفاده کرد (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۵). در جدول زیر هر دو بعد عینی و ذهنی فرد در چهار حالت نشان داده شده است.

1. Hagerly et al.

جدول ۱. شرایط عینی و ذهنی کیفیت زندگی

بهبودی ذهنی		شرایط عینی زندگی
بد	خوب	
ناهماهنگی؛ ثروتمند و ناخوشبخت	بهبودی؛ ثروتمند و خوشبخت	خوب
محرومیت؛ فقیر و ناخوشبخت	تطبیق؛ فقیر و خوشبخت	بد

منبع: نوغانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۷

۴. مبانی نظری

نظریه‌هایی که مورد طلاق عاطفی وجود دارد به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. نظریه‌های جامعه‌شناسانی که وجوب فضای عاطفی و سرشار از صمیمیت خانواده را لازم و ضروری می‌دانند و ۲. نظریه‌هایی که به دنبال تبیین چگونگی از بین رفتن این کارکرد خانواده و شکل‌گیری طلاق عاطفی هستند.

الف) دیدگاه کارکردگرایان: پارسونز دو کارکرد اساسی برای خانواده (هسته‌ای) زمان خود قائل شده است: ۱. کارکرد اجتماعی کردن کودکان و ۲. کارکرد شکوفایی و ثبات شخصیت بزرگسالان. وی اشاره دارد که این دو کارکرد تنها در روابط صمیمی و محبت‌آمیز خانواده امکان‌پذیر است (اعزازی، ۱۳۸۹: ۱۷۴). کارکرد تثبیت شخصیت بزرگسالان که پارسونز با بهره‌گیری از اصول روانکاوی، آن را یکی از دو کارکرد مهم هر خانواده و بسان سپری در مواجهه فشارهای روانی روزمره دانسته است، فقط در شرایط عاطفی ایده‌آل میان زن و مرد به وجود آمده و باعث قوام و همبستگی زندگی زوجین می‌شود (بستان، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

بر اساس این دیدگاه، نهادها و شیوه‌های کنش بر اساس کارکردی که در کل نظام اجتماعی دارند، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. دلیل وجود و بقای آنها برحسب فایده‌ای که برای کل نظام با هماهنگی دیگر اجزا دارند، تبیین می‌شوند. اگر عوامل تغییرات ارزشی و پیدایش نهادها یا شیوه‌های جایگزین را باعث تغییر کارکردهای یک نهاد در نظر بگیریم، می‌توان به تبیینی کارکردی دست یافت که ثبات و استحکام زندگی زوجین در گرو تداوم کارکردهای فردی و اجتماعی آن و یا تغییر کارکردهای آن در شکل جایگزین شدن کارکردهای جدید به جای کارکردهای پیشین است. در صورتی که کارکردی از خانواده حذف شده یا تغییری کارکردی جایگزین آن نشود، باعث وجود و بروز بی‌ثباتی در

خانواده و روابط زوجین و کاهش کیفیت زندگی آنها می شود (همان: ۲۳۲).
 ب) نظریه پردازان رویکرد سیستمی: به اعتقاد این گروه از جامعه‌شناسان، ارضای نیاز عاطفی مهم‌ترین کارکردی است که می‌تواند باعث بقا و استمرار خانواده سالم گردد. در این دیدگاه، درک و تحلیل خانواده، نیازمند شناخت مناسبات افراد در درون خانواده است. در این رویکرد، خانواده در درجه اول در ارتباط با جامعه و گروه‌های بزرگ اجتماعی و در یک شبکه روابط بزرگ اجتماعی مطالعه می‌شود و در درجه بعدی، مناسبات درونی افراد خانواده را نیز مهم تلقی می‌کند. مطابق با این نظریه، خانواده مجموعه‌ای از اجزای مرتبط است که با محیط رابطه برقرار می‌کند. خانواده نیز مانند سیستمی ارگانیک است که در مقابل فشارهای خارجی مبادرت به حفظ تعادل می‌کند (زمانیان، ۱۳۸۷: ۲۵).

ج) نظریه منابع: مطابق این نظریه، منابع کمیاب موجود در میان نهادها و به خصوص نهاد خانواده، به صورت یکسان و مساوی بین افراد توزیع نشده است. این می‌تواند دلیل ایجاد تعارضات و مشکلات میان زوجین باشد. این منابع هم شامل مادی مثل قدرت و درآمد و هم شامل منابع غیر مادی مثل محبت می‌شود. منابعی مثل منزلت اجتماعی، شغل، موقعیت خارج از خانواده و نظایر آن، قدرت اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افراد طبقات پایین جامعه ممکن است بیشتر از دیگران مایل به استفاده از تضاد و خشونت خانوادگی به عنوان ابزاری برای کسب قدرت در خانواده باشند.

د) نظریه مبادله: این نظریه در علوم اجتماعی توسط جرج هومنز^۱ به کار برده شده است. او روابط اجتماعی، به ویژه روابط نزدیک را همانند تجارتی برحسب مفاهیم سود و زیان و هزینه‌ها و پاداش‌ها تبیین می‌کند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۹۹). در روابط شخصی و خانوادگی زن و شوهر نیز وضع بر همین منوال است. زمانی که سود از هزینه‌ها بیشتر باشد، شخص از ارتباط خود با دیگران احساس خشنودی و آرامش می‌کند. اگر سود از هزینه کمتر باشد، مبادله زیان‌آور بوده و باعث ناخشنودی و احتمال به هم خوردن رابطه می‌گردد. در روابط خانوادگی، زن و شوهر انواع پاداش‌ها را با یکدیگر مبادله می‌کنند (بستان، پیشین: ۲۳۳). طبق این نظریه، هر کدام از زوجین دارای سرمایه‌ای از قبیل تحصیلات، شغل و قدرت مالی بوده‌اند که هر کدام به میزان برخورداری از آنها، دارای

1. Exchange theory
 2. George Humans

منابعی برای مبادله و همچنین منابع ارزشی دیگر مثل علاقه، وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر هستند (منصوریان و فخرایی، ۱۳۸۶).

مفاهیم مورد توجه دیگر در این نظریه عبارتند از: ارزش، مناسبات جایگزین و میزان سرمایه گذاری شخص در روابط جاری. صاحب نظران این دیدگاه با توجه به این مفاهیم توضیح می دهند که چرا روابط زناشویی مسئله دار همیشه انحلال نمی یابد و به صورت دیگری از طلاق یعنی طلاق عاطفی منجر می شود. بنا به استدلال آنها، ممکن است، همسری به دلیل اینکه پاداش های دریافتی او بسیار کمتر از هزینه هایش است، احساس ناخشنودی اندکی داشته باشد، اما به دلیل آنکه ارزش روابط جایگزین نیز در نظرش پایین است (برای مثال، امکان ازدواج مجدد) و یا در روابط جاری خود سرمایه گذاری فراوانی کرده و دارای فرزند است، رابطه زناشویی خود را ادامه می دهد. (بستان، پیشین).

ه) نظریه انصاف: این نظریه بر این مبناست که انسان ها در ارتباط با دیگران و روابط آنها در مورد عادلانه یا ناعادلانه بودن رفتار دیگران چگونه واکنش نشان می دهند، با این پیش فرض که افراد و گروه ها خواهان حفظ ثبات روابط اجتماعی با توجه به انصاف و عدالت برای اعضا بوده و دیگران را نیز به آن ترغیب می کنند. هنگامی که افراد مورد رفتار بی انصافی قرار می گیرند، سعی می کنند انصاف را دوباره برقرار کرده و آن را رواج دهند (کوزر و روزنبرگ، پیشین: ۱۰۲). یکی از مفروضات اساسی نظریه انصاف، آن است که افراد، عدالت را در قالب برابری درک کنند. بنابراین یک رابطه زمانی عادلانه است که

$$\frac{\text{سود او}}{\text{سود من}} = \frac{\text{هزینه او}}{\text{هزینه من}}$$

اگر شخصی در مقایسه با طرف مقابل، مشارکت بیشتر و استفاده کمتری داشته باشد، احساس خواهد کرد که مورد استثمار قرار گرفته و طرف دیگر هم به خاطر اینکه طرف مقابل را مورد استثمار قرار داده، احساس گناه می کند. این احساس برابری ممکن است متناسب با ویژگی های فرهنگی و تربیتی و انتظارات افراد، متفاوت باشد (Myers, 2000: 232- 281). بنابراین صاحب نظران لزوم توجه به انتظارات و تجربه های گذشته فرد را نیز در تعیین میزان رضایتمندی و میزان تعهد او به رابطه مورد تأیید قرار داده اند (بستان، پیشین: ۲۳۴).

و) مدل تحلیلی و چارچوب تبیینی دورکیم: به اعتقاد دورکیم، شرایط آنومیک هنگامی پدید می آید که جامعه، تعادل و نظم پیشین خود را از دست داده و دچار تزلزل،

1. Equity theory

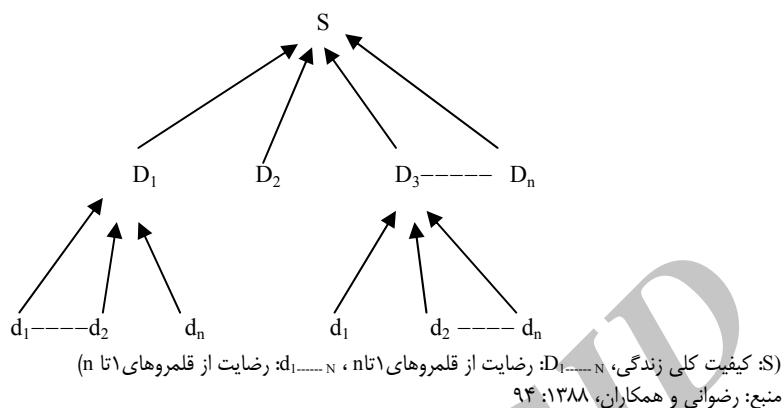
نابسامانی و پریشانی شده است؛ آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق و خودکشی افزایش می‌یابد و علل مختلفی در کار است. بعضی از این علل بومی است و اختصاصی به همان ناحیه دارد و برخی دیگر تعمیم یافته است که در پی تغییر ارزش‌ها، نگرش‌ها و درنهایت تغییر انتظارات و توقعات رخ می‌دهد. انتظارات بی‌شمار و گاه غیر معقول (بعد از ازدواج) نوعی سرخوردگی و ناامیدی ایجاد می‌کند (زمانیان: ۱۳۸۷: ۵۸).

ی) نظریه جرج هربرت مید: مید معتقد است که تصورات و نگرش‌های شخص، نقش بسیاری در زندگی او دارند. این تصورات می‌تواند مربوط به موقعیت‌های درونی یا بیرونی باشد. تصورات بر اساس بازخوردی ایجاد می‌شود که از نظر دیگران به دست می‌آید (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲۷۴). بر این اساس می‌توان گفت: اگر بروز فاصله عاطفی را که بی‌شک باعث ایجاد اختلال ارتباطی زوجین می‌گردد را به‌عنوان یک موقعیت بیرونی در نظر بگیریم، این موقعیت می‌تواند بر تصورات و نگرش‌های فرد (احساس فردی) تأثیر بسیاری داشته باشد.

تمام نظریاتی که به آنها اشاره شد، هر کدام به نحوی سعی در تبیین چگونگی ایجاد متغیر مستقل پژوهش (طلاق عاطفی) داشتند که مرور آنها، چگونگی شکل‌گیری، ایجاد و استمرار طلاق عاطفی را بیان کردند.

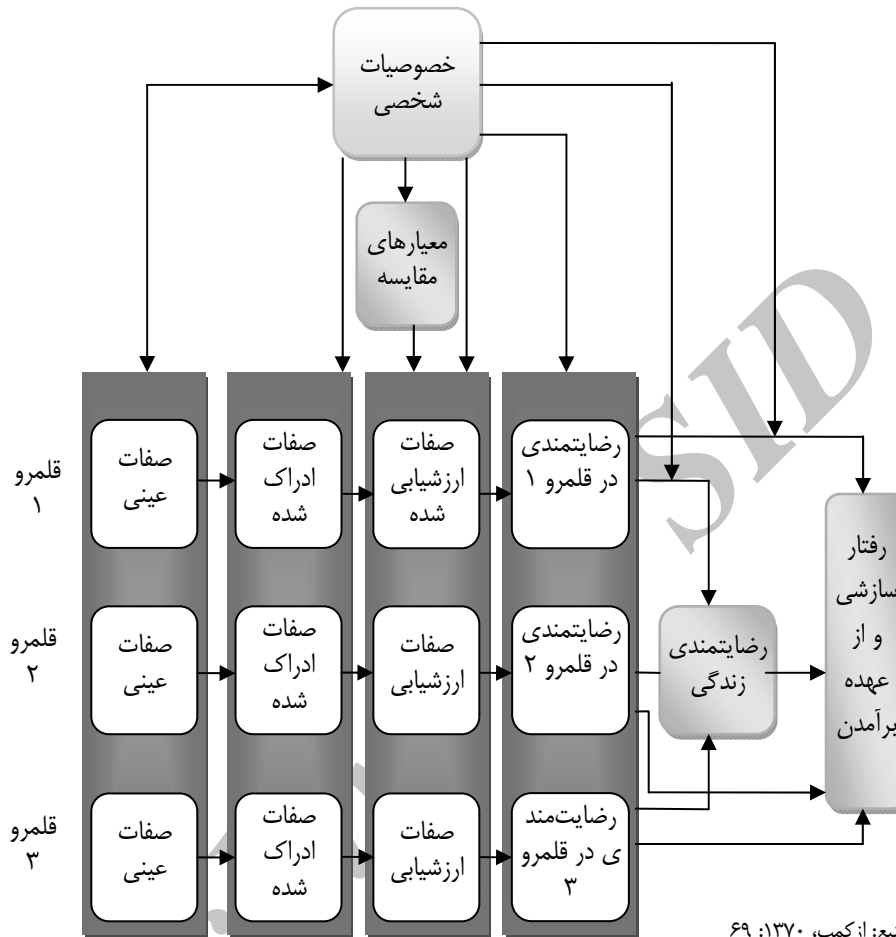
۵. مدل‌های کیفیت زندگی

مدل‌های کیفیت زندگی با بیان و تشخیص قلمروهای کیفیت زندگی، به چگونگی ارتباط میان حوزه‌های مختلف می‌پردازد و بیان‌کننده چگونگی شکل‌گیری احساس مردم نسبت به کیفیت زندگی خود هستند. به‌منظور ترکیب قلمروهای مختلف زندگی که ایجادکننده رضایت در این قلمروهاست و برای ارائه احساس کلی از این قلمروها و چگونگی ترکیب و بیان یک رضایت کلی به نام کیفیت زندگی، ساده‌ترین مدل در نمودار زیر نشان داده شده است.



نمودار ۱. مدل ابعاد کیفیت زندگی

در سال ۱۹۷۶ انگوس کامپل، فیلیپ کانورس و ویلارد. ال. راجرز، در تحقیقی تحت عنوان کیفیت زندگی آمریکاییان برای اینکه کیفیت زندگی افراد را مورد بررسی قرار دهند؛ رضایتمندی کلی در زندگی را به عنوان اساسی ترین مفهوم مورد توجه قرار دادند. برای درک کامل تری از کاهش یا افزایش رضایتمندی مردم در طول زمان، مؤلفان می خواستند مفهوم کلی رضایتمندی را به مجموعه ای از عناصر مشخص تر خرد کنند. برای این کار ابتدا به سراغ نظریه ابراهام مازلو رفتند که برگرداندن برخی از مفاهیم مثل خودشکوفایی مشکل است، بنابراین از فهرست قلمروهای مهم زندگی استفاده کردند تا بتوانند جنبه های مختصری از رضایتمندی را نشان دهند. آنها دوازده قلمرو خاص را برای مطالعه کیفیت زندگی مورد توجه قرار دادند که عبارتند از: ۱. ازدواج، ۲. زندگی خانوادگی، ۳. بهداشت، ۴. همسایگی، ۵. دوستی، ۶. شغل، ۷. مکان زندگی، ۸. مسکن، ۹. معیار زندگی، ۱۰. تحصیلات، ۱۱. پس انداز و آموزش رسمی. آنها سپس به تدوین از عوامل پرداختند که در ابراز رضایتمندی مشخص از هر کدام از این قلمروها و نیز در شیوه تعیین رضایتمندی کلی او در زندگی مؤثر بود (ازکمپ، ۱۳۷۰: ۶۹).



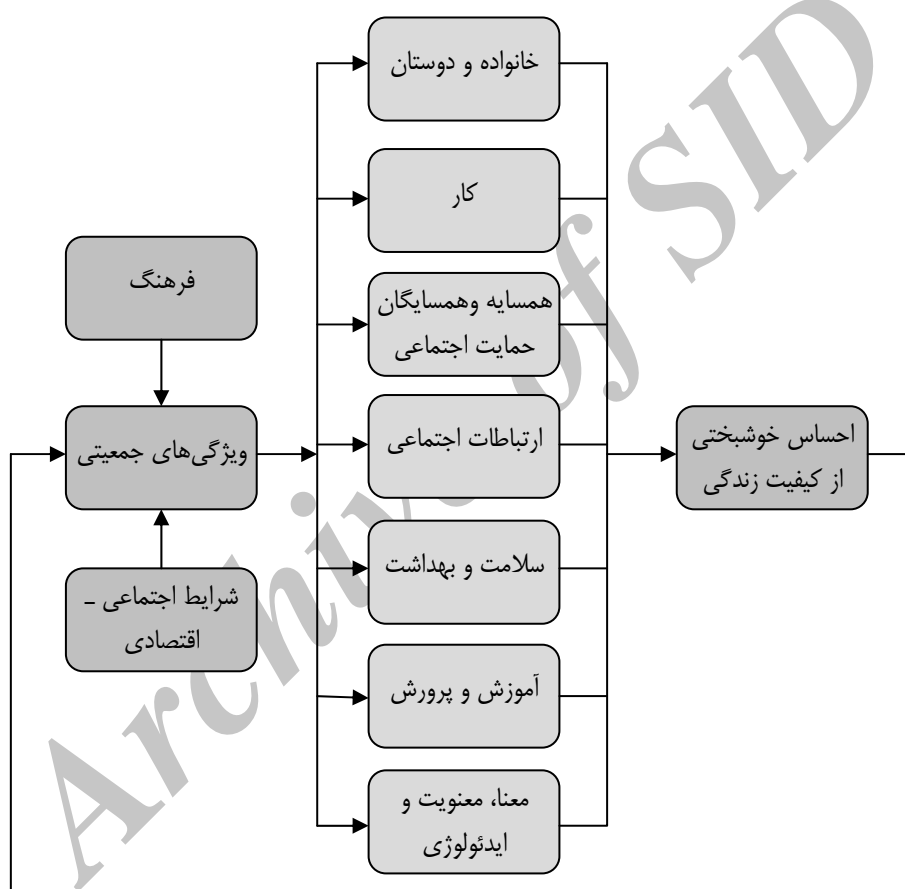
منبع: از کمپ، ۱۳۷۰: ۶۹

این تصویر از چپ به راست مبین آن است که موقعیت عینی شخص در هر کدام از قلمروهای زندگی، مانند بهداشت، در ادراک وی از آن موقعیت مؤثر است، اما این ادراک ممکن است بسته به موقعیت عینی (به لحاظ خصوصیات شخصی فرد) کاملاً متفاوت باشد. در مرحله بعد، موقعیت ادراک شده با معیارهای مقایسه شخص ترکیب شده تا ارزیابی او از آن قلمرو مشخص شود. آنگاه بار دیگر خصوصیات شخصی با ارزشیابی شخص ترکیب شده تا رضایتمندی در آن قلمرو تعیین شود. سرانجام، سطوح رضایتمندی در همه قلمروهای زندگی ترکیب شده است (همان: ۶۸).

یکی دیگر از مدل‌های سیستم کیفیت زندگی توسط گروه مددکاری، دانشگاه

تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرکرد) ۱۷۳

او کلاهما طرح شده است. در این مدل که به صورت یک سیستم طراحی شده، تمام بخش‌ها نشان‌دهنده عوامل مؤثر و قلمروهای یک احساس به نام کیفیت زندگی است که به طریقی در ارتباط با هم و مؤثر از حوزه‌های بیان شده است که در نهایت به یک احساس کلی به نام کیفیت زندگی ختم شده و دوباره به صورت بازخوردی از ابتدا در تمام قلمروها و عوامل مؤثر این احساس مؤثر است.



۶. روش تحقیق

در این تحقیق با توجه به ویژگی موضوع مورد مطالعه و همچنین وسعت مفاهیم و تنوع متغیرهای به کارگرفته شده و جامعه آماری گسترده، روش پیمایشی برگزیده شده است. واحد پژوهش، نفر و نوع پژوهش مقطعی است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمام زنان

همسر دار شهر کرد است. این جامعه به دو گروه تقسیم شده است: ۱. زنان متأهلی که دارای زندگی عادی هستند و ۲. زنان متأهلی که در زندگی مشترک دچار طلاق عاطفی هستند. با استفاده از آخرین داده‌های آماری جامعه آماری زنان همسر دار شهر کرد ۳۰/۰۰۰ نفر برآورد شده است. برای سنجش تأثیر طلاق عاطفی بر کیفیت زندگی زنان، به مقایسه کیفیت زندگی زنان متأهل دچار طلاق عاطفی و زنان متأهل دارای شرایط عادی (از نظر روابط عاطفی) پرداخته‌ایم. براین مبنا، بررسی دو جامعه آماری و به تبع آن، دو حجم نمونه ضروری است.

گروه اول شامل زنان متأهلی است که در زندگی مشترک دچار مشکلات ارتباطی و طلاق عاطفی هستند، اما به علت اینکه این مسئله‌ای پنهان است و افراد جامعه مورد نظر مایل نیستند به راحتی در مورد زندگی خصوصی خود صحبت کنند، آمار درستی از این تعداد در جایی ثبت نشده است. با توجه به خاص بودن موضوع، با شیوه گلوله برفی به نمونه مورد نظر دست پیدا کرده و به جمع‌آوری اطلاعات پرداختیم.

گروه دوم جامعه آماری شامل تمام زنان متأهلی می‌شود که در شرایط عادی (از لحاظ عاطفی بین زن و شوهر) در شهر کرد زندگی می‌کنند. حجم نمونه متناسب با گروه اول و به شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای تعداد کل زنان همسر دار ۳۰/۰۰۰ نفر تخمین زده شد. این حجم مبنای یک نمونه شده و به دو قسمت نمونه گروه عادی و طلاق عاطفی تقسیم شده است. برای دسترسی به حجم نمونه عادی، ابتدا جهت بلوک‌بندی شهر به شهرداری مراجعه کرده و از میان مناطق شهری به طور تصادفی مناطقی انتخاب و پرسشنامه‌ها به صورت اتفاقی در میان زنان آن منطقه توزیع شد.

با در نظر گرفتن نوع تحقیق، تنوع اطلاعات مورد نیاز و نیز اهداف تحقیق، ابزار گردآوری اطلاعات در بخش مطالعات اسنادی (فیش‌برداری) است و در بخش پیمایش از پرسشنامه کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی^۱ و با افزودن تعداد گویه‌ها و تغییراتی در آن جهت بومی‌سازی و سنجش تمام ابعاد مورد نظر از کیفیت زندگی مورد استفاده قرار گرفته است. برای تعیین قابلیت اعتماد پرسشنامه، پیش‌آزمونی از آن برای ۳۰ نفر از جامعه آماری به طور تصادفی (دو بار) اجرا شد. پاسخ‌های پرسشنامه پیش‌آزمون با نرم‌افزار spss پردازش شد که نتیجه این پردازش و ضرایب (آلفای کرونباخ) تفکیک شده

1. The world health organization quality of life

تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرکرد) ۱۷۵

متغیرها در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. قابلیت اعتماد پرسشنامه

متغیرها	تعداد گویه‌ها	ضریب (آلفای کرونباخ)
متغیر کیفیت احساس فردی	۶ (۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۶ و ۲۳)	۰/۸۱۵
متغیر کیفیت روابط خانوادگی	۸ (۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۶، ۵۰ و ۵۲)	۰/۸۶۸
متغیر کیفیت روابط اجتماعی	۶ (۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴ و ۱۹)	۰/۷۱۷
متغیر کیفیت سلامت	۵ (۲، ۳، ۹، ۱۳ و ۱۵)	۰/۷۵۴
متغیر کیفیت شرایط محیطی	۷ (۷، ۸، ۱۲، ۱۱، ۲۰، ۲۱ و ۲۲)	۰/۸۳۶
متغیر کیفیت شرایط اقتصادی	۴ (۲۸، ۲۹، ۳۳ و ۴۴)	۰/۸۴۸
متغیر طلاق عاطفی	۸ (۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱ و ۴۲)	۰/۹۵۷

در این تحقیق برای تعیین اعتبار ابزار (پرسشنامه) از روش اعتبار صوری استفاده شد و بدین منظور از نظریات متخصصان، اساتید و کارشناسان جامعه‌شناسی و همچنین روان‌شناسی در خصوص سنجه طلاق عاطفی در زمینه منطبق بودن محتوای سؤالات با ویژگی‌های مورد نظر استفاده شده است.

۷. یافته‌های تحقیق

۷-۱. یافته‌های توصیفی

بر اساس یافته‌های تحقیق، در نمونه گروه عادی مورد بررسی بیشترین گروه‌های سنی ابتدا در گروه سنی ۳۰-۳۴ و بعد در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال قرار داشته و کمترین تعداد در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۵۹-۵۵ به بالا قرار دارد. در نمونه گروه طلاق عاطفی نیز بیشترین گروه‌های سنی ابتدا در گروه سنی ۲۹-۲۵ و بعد در گروه سنی ۳۴-۳۰ سال و کمترین تعداد در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۵۹-۵۵ به بالا قرار دارد.

داده‌های مربوط به تحصیلات زنان در دو گروه عادی و طلاق عاطفی نشان می‌دهد که بیشترین تعداد زنان گروه عادی دارای تحصیلات کارشناسی و کمترین آنها در مقطع دکترا و زیردیپلم هستند و در گروه طلاق عاطفی، بیشترین تعداد دارای تحصیلات دیپلم هستند.

یافته‌های تحقیق طی انجام دو آزمون (همبستگی اسپیرمن و تفاوت معناداری، یو من

ویتی) و یک بررسی از سطح کیفیت زندگی بین دو گروه عادی و طلاق عاطفی به دست آمده است. خلاصه همبستگی بین متغیرها در جدول زیر بیان شده است.

جدول ۳. خلاصه همبستگی بین متغیرها

همبستگی متغیرمستقل (طلاق عاطفی) با هر کدام از متغیرهای وابسته			
متغیرها	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	تعداد
طلاق عاطفی و احساس فردی	۰/۶۷۸	۰/۰۰۰	۳۴۰
طلاق عاطفی و روابط خانوادگی	۰/۸۰۹	۰/۰۰۰	۳۴۰
طلاق عاطفی و روابط اجتماعی	۰/۳۰۸	۰/۰۰۰	۳۴۰
طلاق عاطفی و کیفیت سلامت	۰/۳۳۱	۰/۰۰۰	۳۴۰
طلاق عاطفی و کیفیت شرایط محیطی	۰/۵۰۴	۰/۰۰۰	۳۴۰
طلاق عاطفی و کیفیت شرایط اقتصادی	۰/۵۲۶	۰/۰۰۰	۳۴۰

در آزمون یو من ویتنی تفاوت رتبه‌ها در تمام متغیرها در بین دو گروه عادی و طلاق عاطفی معنادار بوده است. در جدول‌های زیر تفاوت ابعاد کیفیت زندگی در دو گروه عادی و طلاق عاطفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جدول ۴. تفاوت رتبه‌ها در بعد کیفیت احساس فردی

نوع جامعه				سطح کیفیت احساس فردی
درصد طلاق عاطفی	فراوانی طلاق عاطفی	درصد عادی	فراوانی عادی	
۱۸٪	۳۰	۱٪	۱	خیلی ضعیف
۵۵٪	۹۳	۷٪	۱۲	ضعیف
۲۲٪	۳۷	۲۹٪	۵۰	متوسط
۵٪	۹	۵۷٪	۹۸	خوب
۰٪	۰	۶٪	۱۰	خیلی خوب
۱۰۰٪	۱۶۹	۱۰۰٪	۱۷۱	جمع

تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرکرد) ۱۷۷

جدول ۵. تفاوت رتبه‌ها در بعد کیفیت روابط خانوادگی

نوع جامعه				سطح کیفیت روابط خانوادگی
درصد طلاق عاطفی	فراوانی طلاق عاطفی	درصد عادی	فراوانی عادی	
۹٪	۱۵	۰٪	۰	خیلی ضعیف
۵۳٪	۹۰	۲٪	۴	ضعیف
۳۱٪	۵۳	۱۶٪	۲۸	متوسط
۷٪	۱۱	۶۹٪	۱۱۷	خوب
۰٪	۰	۱۳٪	۲۲	خیلی خوب
۱۰۰٪	۱۶۹	۱۰۰٪	۱۷۱	جمع

جدول ۶. تفاوت رتبه‌ها در بعد کیفیت روابط اجتماعی

نوع جامعه				سطح کیفیت روابط اجتماعی
درصد طلاق عاطفی	فراوانی طلاق عاطفی	درصد عادی	فراوانی عادی	
۹٪	۱۵	۴٪	۸	خیلی ضعیف
۵۴٪	۹۱	۲۵٪	۴۴	ضعیف
۲۸٪	۴۸	۴۹٪	۷۹	متوسط
۸٪	۱۴	۲۱٪	۳۷	خوب
۱٪	۱	۱٪	۳	خیلی خوب
۱۰۰٪	۱۶۹	۱۰۰٪	۱۷۱	جمع

جدول ۷. تفاوت رتبه‌ها در بعد کیفیت سلامت

نوع جامعه				سطح کیفیت سلامت
درصد طلاق عاطفی	فراوانی طلاق عاطفی	درصد عادی	فراوانی عادی	
۴٪	۶	۱٪	۱	خیلی ضعیف
۲۷٪	۴۶	۸٪	۱۳	ضعیف
۳۹٪	۶۶	۲۴٪	۴۲	متوسط
۲۵٪	۴۳	۵۰٪	۸۶	خوب
۵٪	۸	۱۷٪	۲۹	خیلی خوب
۱۰۰٪	۱۶۹	۱۰۰٪	۱۷۱	جمع

جدول ۸. تفاوت رتبه‌ها در بعد کیفیت شرایط محیطی

نوع جامعه				سطح کیفیت شرایط محیطی
درصد طلاق عاطفی	فراوانی طلاق عاطفی	درصد عادی	فراوانی عادی	
۱۱٪	۱۹	۱٪	۱	خیلی ضعیف
۴۱٪	۷۰	۱۱٪	۱۹	ضعیف
۳۵٪	۵۹	۳۳٪	۵۶	متوسط
۱۲٪	۲۰	۵۱٪	۸۷	خوب
۱٪	۱	۵٪	۸	خیلی خوب
۱۰۰٪	۱۶۹	۱۰۰٪	۱۷۱	جمع

جدول ۹. تفاوت رتبه‌ها در بعد کیفیت شرایط اقتصادی

نوع جامعه				سطح کیفیت شرایط اقتصادی
درصد طلاق عاطفی	فراوانی طلاق عاطفی	درصد عادی	فراوانی عادی	
۲۹٪	۴۹	۲٪	۴	خیلی ضعیف
۴۲٪	۷۱	۱۸٪	۳۰	ضعیف
۲۱٪	۳۵	۴۴٪	۷۶	متوسط
۶٪	۱۰	۳۰٪	۵۱	زیاد
۲٪	۴	۶٪	۱۰	خیلی زیاد
۱۰۰٪	۱۶۹	۱۰۰٪	۱۷۱	جمع

۲-۷. آزمون فرضیات

- فرضیه اول: به نظری می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت احساس فردی رابطه وجود دارد. نتیجه آزمون فرضیه فوق، رابطه مثبت با ضریب همبستگی ۰/۶۷۸ را نشان می‌دهد که از حد متوسط بالاتر است. نتیجه این آزمون بیان می‌کند که هرچه متغیر طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت پایین حرکت کند، کیفیت احساس فردی زنان نیز کمتر می‌شود و هرچه طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) بالاتر می‌رود، زنان از کیفیت احساس فردی بالاتری برخوردار هستند. این فرضیه نیز در آزمون اختلاف رتبه‌ها یو-من ویتنی نشان داد که میانگین رتبه افراد جامعه عادی در بعد کیفیت احساس فردی از رتبه بالاتری از گروه طلاق عاطفی برخوردار بودند. بنابراین فرضیه اول تأیید می‌شود. نتایج فوق با نظر از کمپ مبنی بر اینکه زمانی که امیدها و انتظارات مطابق خواست

افراد باشد، نشان از رضایت را به همراه دارد و زمانی که امیدها و انتظارات معلول ناکامی در رسیدن به آنها باشد، احساس فردی نشان‌دهنده نارضایتی افراد است، مطابقت دارد. همچنین نتایج حاصل از فرضیه اول تأیید‌کننده نظر جرج هربرت مید مبنی بر ارتباط بین موقعیت‌ها درونی و بیرونی بر تصورات و نگرش‌های شخص، نیز مورد تأیید قرار گرفت.

- فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت روابط خانوادگی رابطه وجود دارد.

نتیجه آزمون فرضیه فوق رابطه مثبت با ضریب همبستگی $0/809$ را نشان می‌دهد که در حد بالایی است. نتیجه این آزمون بیان می‌کند که هرچه متغیر طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت پایین حرکت کند، کیفیت روابط خانوادگی زنان نیز کمتر می‌شود و هرچه طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت بالاتر می‌رود، زنان از کیفیت روابط خانوادگی بالاتری برخوردار هستند. آزمون این فرضیه در اختلاف رتبه‌ها، یو من ویتنی نیز نشان داد که میانگین رتبه افراد جامعه عادی در بعد کیفیت روابط خانوادگی از رتبه بالاتری از گروه طلاق عاطفی برخوردار بود. بنابراین فرضیه دوم تأیید می‌شود.

باید خاطر نشان کرد که نتایج حاصل از سنجش این دو متغیر، با نظریه کارکردگرایی و نظریه مبادله و نظریه انصاف و نظریه دلبرت میلر مبنی بر چگونگی ایجاد اختلال در روابط زوجین و برهم خوردن سطح کیفیت زندگی مطابقت دارد.

- فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت روابط اجتماعی رابطه وجود دارد.

نتیجه آزمون فرضیه فوق رابطه مثبت با ضریب همبستگی $0/308$ را نشان می‌دهد که در حد پایینی است. نتیجه این آزمون بیان می‌کند که هرچه متغیر طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت پایین حرکت کند، کیفیت روابط اجتماعی زنان نیز کمتر می‌شود و هرچه طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت بالاتر می‌رود، زنان از کیفیت روابط اجتماعی بالاتری برخوردار هستند. این فرضیه نیز در آزمون اختلاف رتبه‌ها، یو من ویتنی نشان داد که میانگین رتبه افراد جامعه عادی در بعد کیفیت روابط اجتماعی از رتبه بالاتری از گروه طلاق عاطفی برخوردار هستند. بنابراین فرضیه سوم تأیید می‌شود.

نتایج به دست آمده با تئوری تسری کرونیگرگ که بیان‌کننده ارتباط ابعاد مختلف و تأثیر و تأثر این ابعاد بر یکدیگر است، مطابقت دارد. همچنین آزمون فرضیه فوق نظر پل بو

هامون مبنی بر تأثیر اختلافات و جدایی زوجین را بر روابط اجتماعی مورد تأیید قرار می‌دهد.

- فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت سلامت رابطه وجود دارد. نتیجه آزمون فرضیه فوق هم رابطه مثبتی را با ضریب همبستگی $0/331$ بین دو متغیر نشان می‌دهد. این بدان معناست که هرچه متغیر طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت پایین حرکت کند، کیفیت سلامت زنان نیز کمتر می‌شود و هرچه که طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت بالاتر می‌رود، کیفیت سلامت زنان نیز به سمت بالاتری سوق پیدا می‌کند. این فرضیه همچنین با آزمون اختلاف رتبه‌ها (یو من ویتنی) مورد بررسی قرار گرفت، نتایج نشان داد: افراد نمونه عادی در متغیر کیفیت سلامت از رتبه‌های بالاتری نسبت به گروه طلاق عاطفی برخوردار هستند. بنابراین فرضیه چهارم تأیید می‌شود.

نتایج به دست آمده، تحقیقات تجربی گروه سلامت دانشکده پزشکی هاروارد را تأیید می‌کند که در میان استرس‌های اجتماعی، استرس در ارتباطات زناشویی از قوی‌ترین تهدیدکننده‌های سلامت است. همچنین آزمون فرضیه فوق نتایج تحقیق براون (۱۹۷۷) را مورد تأیید قرار داده است.

- فرضیه پنجم: به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت شرایط محیطی رابطه وجود دارد.

نتیجه آزمون فرضیه فوق رابطه مثبت را با ضریب همبستگی $0/504$ نشان می‌دهد که در حد متوسط است. نتیجه این آزمون بیان می‌کند که هرچه متغیر طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت پایین حرکت کند، کیفیت شرایط محیطی زنان نیز کمتر می‌شود و هرچه طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت بالاتر می‌رود، زنان از کیفیت شرایط محیطی بالاتری برخوردار هستند. این فرضیه نیز در آزمون اختلاف رتبه‌ها (یو من ویتنی) نشان داد که میانگین رتبه افراد نمونه عادی در بعد کیفیت شرایط محیطی از رتبه بالاتری از گروه طلاق عاطفی برخوردار است. بنابراین فرضیه پنجم تأیید می‌شود.

این نتیجه با نظر کوهن در خصوص ارتباط قضاوت در مورد شرایط محیطی و ارتباط آن با قضاوت و تلقی فرد و ذهنیت او، مطابقت دارد. همچنین نظریه فوق با نظریه میدان کورت لوین در خصوص ارتباط محیط و فرد مطابقت دارد.

- فرضیه ششم: به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کیفیت شرایط اقتصادی رابطه

وجود دارد.

نتیجه آزمون فرضیه فوق رابطه مثبت را با ضریب همبستگی $0/526$ نشان می‌دهد که در حد متوسط است. نتیجه این آزمون بیان می‌کند که هرچه متغیر طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت پایین حرکت کند، کیفیت شرایط اقتصادی و رضایت از آن نیز کمتر می‌شود. هرچه طلاق عاطفی (رابطه عاطفی زوجین) به سمت بالا می‌رود، زنان از کیفیت شرایط اقتصادی بالاتری برخوردار هستند. این فرضیه نیز در آزمون اختلاف رتبه‌ها، یو من ویتنی نشان داد که، میانگین رتبه افراد نمونه عادی در بعد کیفیت شرایط اقتصادی از رتبه بالاتری از گروه طلاق عاطفی برخوردار است. بنابراین فرضیه ششم تأیید می‌شود. این نتیجه با نظر کالینز مبنی بر وجود رابطه بین اختلافات خانوادگی و فشارهای اقتصادی مطابقت دارد. همچنین نتیجه آزمون فوق با نظر گود و کانگر هم مطابقت دارد. همچنین نتایج به دست آمده با پژوهش غضنفری (۱۳۸۹) در بعد اقتصادی (رابطه بین سازگاری زناشویی زوجین و وضعیت اقتصادی) همسو است.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده، حاصل تجزیه و تحلیل ۳۴۰ پرسشنامه، مربوط به دو نمونه عادی با ۱۷۱ نفر و نمونه طلاق عاطفی با ۱۶۹ نفر است. براساس داده‌ها، نتایج زیر استخراج شده است:

- در بخش توصیفی در متغیر سن زنان به دنبال بررسی تفاوت سنی در دو گروه بودیم که نتایج نشان داد: در متغیر سن تفاوت چندانی در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) وجود ندارد.

- در بررسی متغیر تحصیلات زنان در گروه عادی، بیشترین درصد در مقطع کارشناسی و دیپلم بودند و در گروه طلاق عاطفی، بیشترین تعداد در مقطع دیپلم و بعد کارشناسی بودند که از این نظر دارای تفاوت هستند.

- در متغیر شغل زنان در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) بیشترین درصدها مربوط به زنان خانه‌دار بود که در این متغیر نیز در میان دو گروه تفاوت چندانی یافت نشد.

- در متغیر تحصیلات شوهران در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) بیشترین درصدها در گروه عادی به ترتیب کارشناسی، دیپلم و فوق دیپلم و در گروه طلاق عاطفی بیشترین درصدها به ترتیب دیپلم، کارشناسی و سیکل بوده‌اند که از این نظر دارای تفاوت است.

- در متغیر شغل شوهران در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) که به دنبال تفاوت‌های

شغل شوهران بودیم، تفاوت چندانی احساس نشد.

- در متغیر تعداد فرزندان در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) تفاوت چندانی احساس نشد. در متغیر تعداد سال‌های زندگی مشترک در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) که به دنبال تفاوت‌های تعداد سال‌های زندگی مشترک بودیم، تفاوت چندانی احساس نشد.

- در متغیر تعداد خواهر و برادر در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) که به دنبال تفاوت‌های تعداد اعضای خانواده پدری بودیم، تفاوت چندانی احساس نشد.

- در متغیر تحصیلات پدران در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) که به دنبال تفاوت‌های دو گروه در تحصیلات پدران بودیم، تفاوت چندانی احساس نشد.

- در متغیر شغل پدران در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) که به دنبال تفاوت‌های دو گروه در شغل پدران بودیم، تفاوت چندانی احساس نشد.

- در متغیر تحصیلات مادران در دو گروه (عادی و طلاق عاطفی) که به دنبال تفاوت‌های دو گروه در تحصیلات مادران بودیم در درصدها تفاوت اندکی وجود داشت.

در نهایت از بررسی‌های کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی باید گفت که رتبه‌های شش بعد کیفیت زندگی به ترتیب عبارتند از: ۱. کیفیت احساس فردی، ۲. کیفیت روابط خانوادگی، ۳. کیفیت روابط اجتماعی، ۴. کیفیت سلامت، ۵. کیفیت شرایط محیطی و ۶. کیفیت شرایط اقتصادی. بنابراین می‌توان گفت که کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی در سطح پایین (ضعیف) و در مقابل کیفیت زندگی زنان عادی در سطح بالا (خوب) قرار دارد.

عمده‌ترین مسئله در جوامع امروزی تغییرات بزرگ و کوچکی است که در اثر رشد فناوری و ساختارهای پیچیده اقتصادی باعث تغییرات در نگرش‌ها، ایده‌ها و افکار شده و این مسئله باعث پیچیده‌تر شدن روابط و بروز نیازها و رفتارهای نو در میان انسان‌ها شده است. لازمه زندگی در این جامعه‌ها، کسب مهارت و ایجاد شرایط مناسب برای زندگی است. بنابراین کسب مهارت‌های زندگی و چگونگی رویارویی با مشکلات و یا کنار آمدن و حل آنها ابزار لازمی است برای به دست آوردن و حفظ زندگی مناسب.

طی بررسی‌های انجام گرفته در طول تحقیق بارها به این نکته برخوردیم که علت ایجاد و استمرار مشکلات عاطفی در میان زوجین، نداشتن مهارت‌های زندگی به دلایل گوناگون است. اکثر مشکلات مخمل روابط صحیح میان زوجین، با آموزش قابل حل است

و مراکزی که با خانواده در ارتباط هستند، باید به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشند. باید برنامه‌هایی با سازوکار علمی برای آموزش مهارت‌های صحیح زندگی و متناسب با تمام ابعاد آن پی‌ریزی کنند.

بعضی از معضلات و مشکلات خانواده دقیقاً ریشه در رفتارهایی دارد که به دلایلی در فرهنگ ما پرداختن به آنها ممنوع است، ولی طی این تحقیق روشن شد که بسیاری از این مشکلات ریشه در همین واقعیت‌های پنهان خانواده دارد. متأسفانه علت بسیاری از جدایی‌ها و روابط سرد، با عدم ارضای نیازهای جنسی ارتباط تنگاتنگ دارد. بسیاری از زنان علاوه بر، داشتن روابط سرد عاطفی از عدم ارضای نیازهای جنسی شکایت دارند. این مسئله بسیار مهمی است که باید به آن توجه اساسی شود.

بسیاری از زندگی‌های مشترکی که در آستانه ازهم‌پاشیدگی است، با آموزش صحیح و دادن آگاهی مناسب در جهت کسب مهارت‌های زندگی می‌تواند نجات یابند. به وکلای خانواده و همچنین قاضی‌های شعبه‌های خانواده پیشنهاد می‌شود که قبل از انجام هر کار قانونی زوجین را مکلف به گذراندن یک دوره یا انجام چند جلسه مشاوره کنند. بی‌شک بسیاری از مشکلات خانواده را نمی‌توان از طریق بندها و تبصره‌های خشک قانون حل کرد، ولی با دادن آگاهی، بسیاری از مشکلات قابل حل هستند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آزادی، شهیندخت، سوسن سهامی، زهرا قهرمانی و گلناز قلی‌پور (۱۳۸۹). «ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران»، فصلنامه زن و بهداشت، سال اول، شماره ۳، پاییز.
۲. ازکمپ، استوارت (۱۳۷۰). روان‌شناسی اجتماعی کاربردی، ترجمه فرهاد ماهی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. استیل، لیز و وارن کید (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده، ترجمه فریباسیدان و افسانه کمالی، تهران: انتشارات الزهرا (س).
۴. اعزازی، شهلا (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده، با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۵. بستان، حسین (۱۳۸۹). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. جواهری، فاطمه، سیدحسین سراج‌زاده، و ریتا رحمانی (۱۳۸۹). «تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان»، پژوهش زنان، دوره هشت، شماره ۲، تابستان: ۱۶۲-۱۴۳.
۷. خوارزمی، شهیندخت (۱۳۸۶). «کیفیت زندگی و شاخص خوشبختی»: <http://hamshahi.online.ir/news-28129.aspx>
۸. رخشنده‌رو، سکینه (۱۳۸۱). بررسی میزان تأثیر آموزش بر کیفیت زندگی بیماران دیابتی مراجعه‌کننده به انجمن دیابت ایران، پایان‌نامه کارشناس ارشد «آموزش بهداشت» دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس.
۹. رضوانی، محمدرضا، علی اکبر متکان، حسین منصوریان و محمدحسین ستاری (۱۳۸۸). «توسعه و سنجش شاخص‌های کیفیت زندگی شهری»، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال اول، شماره دوم، پاییز: ۸۷-۱۱۰.
۱۰. ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی ۱۳۷۴.
۱۱. زمانیان، علی (۱۳۸۷). تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر در ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۲. باستانی، سوسن، محمود گلزاری و شهره روشنی (۱۳۸۹). «طلاق عاطفی: عوامل مؤثر بر زنان»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران سال اول شماره سوم.
۱۳. شورای انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹). خانواده و زنان در برنامه پنجم توسعه، وزارت کشور.
۱۴. شیخاوندی، داور (۱۳۹۰). «طلاق عاطفی»: <http://www.hamshahrionline.ir/news-110141.aspx>
۱۵. فردوسی‌پور، سیما (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی خانواده، دوره علمی، کاربردی پودمانی (مدیریت خانواده).
۱۶. قراچه، مریم، شهیندخت آزادی، و اردشیر افراسیابی (۱۳۹۰). «بد رفتاری همسر و کیفیت

تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرکرد) ۱۸۵

- زندگی زنان متأهل»، فصلنامه اندیشه رفتاری، دوره پنجم، شماره ۱۹، بهار.
۱۷. کجیاف، محمدباقر، اصغر آقایی و عفت محمودی (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر آموزش شادکامی بر کیفیت زندگی زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان»، فصلنامه خانواده پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار.
۱۸. کوزر، لوئیس الفرد و برنارد روزنبرگ (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه ارشاد، فرهنگ، تهران: نشر نی.
۱۹. منصوریان، محمد کریم و سیروس فخرایی (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده شهر شیراز»، مجله علمی پژوهشی تحقیقات زنان، سال دوم، شماره اول.
۲۰. نوغانی، محسن، احمد رضا اصغرپور ماسوله، شیما صفا و، مهدی کرمانی (۱۳۸۷). «کیفیت زندگی شهروندان و رابطه آن با سرمایه اجتماعی در شهر مشهد»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان: ۱۴۰-۱۱۱.

ب) منابع لاتین

1. Evans, D. R. & Cop, W. E. (1989). The Quality of Life Questionnaire", England: Multi-Health systems, Inc .
2. Foo, T. S. (2000). "Subjectiv Assessment of Urban Quality of Life in Singapore (1997-1998)", Habitat in ternational, No. 24 (1).
3. Glasser, W. (2004). Marriage Without Fail: Integration.
4. Joseph, O. et al. (1996). Quality of Life and Mental Healtal Services, London: Routledge publisher .
5. Myers, David G. (2000). Exploring Social Psychology, Bostsn: MC Graw Hill .
6. Olson, David H. & Difrain, John (2006). Marriage and The Family, New York: Mc Graw Hill .
7. Testa, M. A & Simonson, D. C. (1996). "Assessment of Quality of Life Outcomes", New England journal of medicine.